



## Book Review: Archaeology of Central Asia

Javad Hoseinzadeh Sadati\*

Assistant Professor University of Kashan, Kashan, IRAN

Received: 16/12/2021

Accepted: 22/12/2021

### Abstract

The book "Archeology of Central Asia" written by Dr. Seyed Mansour Seyed Sajjadi, in 2016, with 912 pages of text, photos, plans and maps, has been published in two volumes by Samat Organization. The book is published on right time and will definitely be a useful book for the Iranian archeologists and other researchers who are interested in the history and culture of Iran in the Central Asian region. The book is highly edited in terms of writing and editing principles, and the staff, from the author to the editors, have worked hard. Although the book, structurally, after introducing the region and the history of research, has gone through a period from Paleolithic to Iron Age, but with the study of the book, a kind of confusion and structural incoherence can be seen in most parts. In terms of content, the book, although covering almost all prehistoric topics in the Central Asian region; However, some of the periods and chapters of the book are thinner and some of the topics, especially the topics inside the bronze, are very fat and voluminous. The main point of the book is that more than half of the book's writing is taken from a single source, the book "Central Asian Archeology: From the Paleolithic to the Iron Age" by the American archaeologist Philip Cole. Although the author has referred to it almost in all the cases in which he has used this book, it is clear to everyone that such a large and sudden use of a source is not a common practice and academic profession, and the situation is different. Is. The author of this article suggests that at least on the cover of the book, the title "translation and compilation" be given so that the nature of the book is more consistent with its title.

**Keywords:** Central Asia, Middle Asia, Archaeology, BMAC, Great Khorasan

\*Corresponding Author: [hoseinzadeh@kashanu.ac.ir](mailto:hoseinzadeh@kashanu.ac.ir)

Copyright© 2021, the Authors | This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms



## "باستان‌شناسی آسیای مرکزی"، نقد و بررسی کتاب

جواد حسین‌زاده ساداتی\*

استادیار، عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵



### چکیده

کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی" نوشته دکتر سیدمنصور سیدسجادی، در سال ۱۳۹۵، با ۹۱۲ صفحه نوشتار، عکس، طرح و نقشه، در دو جلد توسط سازمان سمت به چاپ رسیده است. این کتاب بهنگام منتشر شده و قطعاً هم برای جامعه باستان‌شناسی ایران و هم سایر پژوهشگرانی که دل در گرو تاریخ و فرهنگ ایران زمین در منطقه آسیای میانه دارند، کتابی مفید و سودمند خواهد بود. کتاب از نظر اصول نگارشی و ویرایشی به غایت ویراسته و پیراسته است و دست‌اندرکاران، از نگارنده گرفته تا ویراستاران، زحمت فراوان کشیده‌اند. با وجود اینکه کتاب از نظر ساختاری بر این اساس طرح‌ریزی شده است که پس از معرفی منطقه و تاریخ پژوهش‌ها، یک سیر زمانی را از پارینه‌سنگی تا دوران آهن در پیش گیرد اما با تورق و مطالعه کتاب، نوعی آشفتگی و عدم انسجام ساختاری در بیشتر بخش‌های آن دیده می‌شود. از نظر محتوایی نیز کتاب، با وجود اینکه تقریباً تمامی مباحث پیش از تاریخ منطقه آسیای مرکزی را دربر گرفته است؛ اما با این حال برخی از دوره‌ها و فصل‌های کتاب لاغرتر و برخی مباحث، به ویژه مباحث دوران مفرغ، به غایت فربه و پر حجم است. نکته اصلی که در خصوص محتوای کتاب وجود دارد آن است که بیش از نیمی از مطالب و محتوای نوشتاری کتاب از تنها یک منبع، یعنی کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی: از پارینه‌سنگی تا عصر آهن" نوشته باستان‌شناس آمریکایی، فیلیپ کوهل برگرفته شده است. با وجود اینکه نگارنده تقریباً در تمامی مواردی که از این کتاب بهره گرفته است، بدان ارجاع داده اما بر همگان روشن است که چنین بهره‌گیری‌های کلانی و یکباره از یک منبع، جزو رفتارهای معمول و حرفه‌ای دانشگاهی به حساب نمی‌آید و اوضاع به گونه‌ای دیگر است. پیشنهاد نگارنده این نوشتار آن است که دست‌کم روی جلد کتاب، عنوان "ترجمه و گردآوری" آورده شود تا ماهیت کتاب با عنوان آن سازگارتر باشد.

**واژگان کلیدی:** آسیای مرکزی، آسیای میانه، باستان‌شناسی، فرهنگ بلخی-مرویی، خراسان بزرگ.

\* نویسنده مسئول مکاتبات: کاشان، دانشگاه کاشان، دانشکده معماری و هنر، کد پستی: ۵۳۱۵۳-۸۷۳۱۷

پست الکترونیکی: [hoseinzadeh@kashanu.ac.ir](mailto:hoseinzadeh@kashanu.ac.ir)

## ۱. مقدمه

درست است که سرزمینی که امروزه آسیای مرکزی یا آسیای میانه خوانده می‌شود، اکنون به واحدهای سیاسی مستقل از یکدیگر مانند ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان تقسیم شده است، اما در تمام طول تاریخ، نه تنها بخشی جدایی‌ناپذیر از جغرافیای ایران زمین بوده و هست، بلکه بسیاری از اندیشه‌ها و فرهنگ‌های اصیل ایرانی نیز برآمده از این جغرافیا است. به راستی اگر سایه فرهنگی و هنری منطقه فارس و نقش کانونی که این منطقه، به واسطه آثار شاخص دوران هخامنشی و ساسانی، و همچنین حکما و ادبایی مانند سعدی و حافظ دارد، نبود، آنگاه نقش منطقه خراسان بزرگ (که شامل بیشتر بخش‌های آسیای میانه امروزی می‌شود) در فرهنگ و هنر ادب ایران، روشن‌تر جلوه می‌کرد. البته مرزبندی‌های سیاسی جدید و چندپاره شدن این منطقه نیز سبب شده تا یکپارچگی فرهنگی آن کم‌رنگ و هویت تاریخی و فرهنگی آن متزلزل شود. خراسان بزرگ با داشتن دانشمندان، اندیشمندان و ادیبان نامداری چون جابر بن حیان، موسی خوارزمی، ابوریحان بیرونی، پورسینا، خواجه نصیر طوسی، رودکی، دقیقی، فردوسی، نظامی گنجوی، خیام و عطار نیشابوری، یکی از اصلی‌ترین مراکز تولید و پاسداشت اندیشه و فرهنگ ایرانی و ایران‌شهری بوده است و این پرچمداری حتی تا دوران مدرن نیز تداوم یافته است. اما شوربختانه به واسطه برخی سیاست‌های نادرست، طی یک سده گذشته و سست شدن روابط فرهنگی درون این منطقه کلیدی، اهمیت و نقش آن در تاریخ و هویت حوزه تمدنی ایران در حال کم‌رنگ شدن است. در کنار تمامی راه‌حل‌های سیاسی و فرهنگی موجود که برای تقویت این روابط و هرچه برجسته‌تر کردن نقش این منطقه در تاریخ حیات فرهنگی ایران وجود دارد، یکی از مهم‌ترین راه‌ها، شناخت ماهیت و تاریخ این روابط و سپس انتشار آن توسط پژوهشگران و دانشگاهیان است. به‌طور یقین، در این عرصه کار محققان و پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی، و به ویژه

متخصصان حوزه‌های تاریخ، هنر و انسان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی" از جمله چنین تلاش‌هایی است که سعی کرده تا یکی از خلأهای موجود در این زمینه را پر کند.

## ۲. کتاب در یک نگاه

کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی" نوشته دکتر سید منصور سیدسجادی، در دوازده فصل مجزا، در دو جلد، در ۹۱۲ صفحه (جلد نخست با ۴۰۱ صفحه و جلد دوم با ۵۱۱ صفحه) با قطع وزیری، به همراه یک مقدمه و یک درآمد تنظیم شده و برای نخستین بار جلد اول در بهار ۱۳۹۵ و جلد دوم در پاییز همان سال توسط سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، به صورت مصور و با طرح‌ها و تصاویر رنگی به چاپ رسیده است. نگارنده، در مقدمه سه صفحه‌ای خود به طور بسیار کلی به معرفی منطقه آسیای مرکزی یا میانه پرداخته و سپس هدف خود را از تألیف این کتاب را بیان کرده است. هدف وی از انتشار کتاب، قوت منابع فارسی در خصوص باستان‌شناسی این منطقه بوده، که قطعاً چنین است. نگارنده سپس در درآمدی ۱۵ صفحه‌ای، نخست به طور بسیار کلی تاریخ پژوهش‌های منطقه را مرور کرده، به سرگذشت جوامع انسانی منطقه از دوران نوسنگی به بعد پرداخته، و منابع موجود و مورد استفاده برای تألیف کتاب را معرفی کرده و خاطرنشان می‌سازد که برای تألیف این کتاب تلاش فراوانی برای استفاده از منابع دست اول، که معمولاً هم به زبان روسی بوده‌اند، انجام داده است. در پایان این بخش نیز نگارنده به معرفی کلی فصول کتاب می‌پردازد. پس از این مقدمه، فصل نخست کتاب (از صفحه ۲۰ تا ۳۵) با عنوان *آسیای مرکزی، حدود شعور و جغرافیای تاریخی آن* آغاز می‌شود که محتوای آن را از روی عنوان می‌توان دریافت. فصل دوم کتاب (از صفحه ۳۵ تا ۵۳) با عنوان *خصوصیات طبیعی و اکولوژیک*، به بررسی جغرافیای طبیعی و ویژگی‌های زیستی و طبیعی منطقه اختصاص یافته است. فصل

محوطه‌های باستانی این دوره در کشور تاجیکستان به طور خلاصه‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان، فرهنگ‌های ازبکستان و قرقیزستان در دوران مفرغ از نظر مخاطبان می‌گذرد. فصل‌های نهم (از صفحه ۴۰۳ تا ۵۱۹) با عنوان *آلتین دبه* و دهم (از صفحه ۵۲۰ تا ۶۲۲) با عنوان *گنور* به ترتیب به طور اختصاصی به دو محوطه مهم دوران مفرغ آسیای میانه، یعنی آلتین تپه و گنور تپه که هر دو در کشور ترکمنستان امروزی قرار دارند، اختصاص یافته و نتایج فعالیت‌های باستان‌شناختی این دو محوطه به طور مشروح مورد بحث قرار گرفته است. در فصل یازدهم (از صفحه ۶۲۳ تا ۷۴۲) با عنوان *دوران مفرغ: تمدن بلخی/مرویی* به یکی از فرهنگ‌های مهم دوران مفرغ آسیای مرکزی، که با عنوان‌های دیگری نظیر فرهنگ جیحون و فرهنگ خراسان بزرگ شناخته می‌شود، پرداخته شده است. ابتدا پس از معرفی کلی این فرهنگ، پراکنش محوطه‌های مارگیانا، باکتریای شمالی و باکتریای جنوبی مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس ویژگی‌های فرهنگی این دو منطقه با یکدیگر مقایسه می‌شود؛ و در نهایت، ردپای این فرهنگ در درون مرزهای کنونی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل دوازدهم و پایانی کتاب (از صفحه ۷۴۳ تا ۷۸۲) عنوان *دوره آهن و شکل‌گیری دولت‌های اولیه در آسیای مرکزی* را بر خود دارد. در این فصل، نگارنده به معرفی فرهنگ‌های مهم این دوره، یعنی فرهنگ یاز، فرهنگ داهستان و فرهنگ امیرآباد پرداخته و سپس تمایزات و تشابهات آن‌ها را با یکدیگر مورد بررسی قرار داده است.

### ۳. ویژگی‌های نگارشی و ساختاری کتاب

کتاب از نظر ویژگی‌های نگارشی و ویرایشی با نهایت دقت و ظرافت به طبع رسیده و از این نظر باید پاس زحمات ویراستاران محترم، سرکار خانم عادلہ مشایخی (برای جلد نخست) و فاطمه لشکری‌نژاد (برای جلد دوم) را نگاه داشت. تقریباً افتادگی، غلط املائی، عدم انسجام در رعایت اصول ویرایشی در کتاب دیده نمی‌شود<sup>۳</sup>. قطع‌بندی و برش، فاصله خطوط از کناره‌ها

سوم (از صفحه ۵۴ تا ۷۸) با عنوان *تاریخچه بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در غرب آسیای مرکزی*، به مرور تاریخ پژوهش‌های باستان‌شناختی منطقه به ویژه ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان می‌پردازد. فصل چهارم (از صفحه ۷۹ تا ۱۱۱) که به نظر بحث اصلی کتاب از اینجا آغاز می‌شود، عنوان *تطورات فرهنگی و گاهنگاری آسیای میانه* را بر خود دارد، و شامل مروری کلی و کوتاه بر گاهنگاری منطقه است. نکته‌ای که در اینجا نسبت به سایر مباحث فصل، اندکی نامتجانس به نظر می‌رسد، زیرعنوان "۲-۴، سقوط مراکز تمدنی در شرق ایران و آسیای مرکزی" است که با ساختار و محتوای فصل چندان همخوانی ندارد. فصل پنجم (از صفحه ۱۱۲ تا ۱۴۳) با عنوان *دوره‌های پارینه‌سنگی و میانه‌سنگی نخست به معرفی مناطقی پرداخته است که آثار این دوران از آن به دست آمده‌اند و سپس یافته‌های به دست آمده از محوطه‌های مختلف این دوران را مرور کرده و با بررسی دوره فراپارینه‌سنگی و میان‌سنگی به پایان رسیده است. فصل ششم (از صفحه ۱۴۴ تا ۱۹۸) عنوان *نوسنگی* را بر خود دارد که هم پراکنش محوطه‌ها را ارائه کرده است و هم در مورد محوطه‌های مهم این دوران، به ویژه محوطه جیتون و آنو بحث کرده و هم فرهنگ کلتمینار<sup>۲</sup> را که معرفی نموده است. در فصل هفتم (از صفحه ۱۹۹ تا ۳۱۴) با عنوان *دوران نئولیتیک*، یا همان دوران مس‌وسنگ، نخست به معرفی کلیات این دوره پرداخته شده و سپس جزییاتی در مورد فرهنگ نمازگاه ۱، گاهنگاری این دوره، پراکنش محوطه‌ها و برخی گورستان‌های اواخر این دوره را به دست می‌دهد. در چهار فصل بعدی کتاب، یعنی از فصل هشتم تا یازدهم (فصل نهم و دهم و یازدهم در جلد دوم آمده‌اند)، به طور اختصاصی به دوران مفرغ در این منطقه پرداخته شده است و به نوعی این فصل تنه اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. فصل هشتم (از صفحه ۳۱۵ تا ۴۰۱) با عنوان *دوران مفرغ* با معرفی این دوره مهم در آسیای مرکزی آغاز و سپس با بررسی آثار این دوره در کشور ترکمنستان ادامه می‌یابد و در ادامه پراکنش*

و از واژه‌های بلخیانه، باکتريا و باکتریا استفاده شده است. در اینجا حتی اگر استدلال نگارنده را در خصوص چرایی به کاربردن شکل‌های مختلف یک واژه بپذیریم، بهتر می‌بود که نگارنده برای هر یک از این واژه که چندین تلفظ و شکل نوشتاری دارند، در ابتدای کتاب یا در پانویس، به این نکته اشاره می‌کرد که برای مثال، دلتای رود مرغاب در منابع مختلف به شکل‌های متفاوتی آمده است اما چون در فارسی (که زبان اصلی منطقه آسیای مرکزی نیز هست)، این منطقه جغرافیایی با عنوان مرغاب شناخته می‌شود از این رو در سراسر کتاب از این واژه استفاده می‌شود. به نظر اگر نگارنده چنین رویه‌ای را در پیش می‌گرفت هم کتاب از نظر انتخاب واژگان منسجم‌تر می‌شد و هم مخاطبان دچار آشفتگی شناسایی نام مکان‌ها و مناطق نمی‌شدند. جدا از این مسئله، موارد دیگری از اعمال سلیقه در انتخاب واژگان دیگر دیده می‌شود که به نظر می‌رسد حاصل کاستی در ویرایش محتوایی کتاب باشد. برای مثال در صفحه ۲۹۳، در میانه صفحه عنوان "گورستان‌های دوره ائولیتیک" آمده است اما در ادامه و در درون متن به جای واژه ائولیتیک (که به دوران مس‌وسنگ در منطقه اطلاق می‌شود) از واژه کالکولیتیک استفاده کرده است. در این مورد باید اشاره کرد که نخست در ادبیات باستان‌شناسی ایران، واژه "مس‌وسنگ" واژه جافتاده و آشنایی برای مخاطبان و دانشجویان است و از این رو شایسته‌تر می‌بود که از این واژه به عنوان برابرنهاده ائولیتیک استفاده شود. نکته دیگر در همین خصوص اینکه اگر در عنوان از ائولیتیک استفاده شده، بهتر بود که در سراسر کتاب نیز همین واژه به کار گرفته شود و از جایگزین کردن واژگان برای ارائه یک مفهوم و معنا خودداری می‌شد. چنین جایگزین‌ها و مفاهیم جانيفتاده و گهگاه نادرست در چندین مورد دیگر نیز وجود دارد. برای مثال در صفحات ۳۱۹ و ۳۲۰ از مفهوم "دوران نوسنگی-مس" استفاده می‌شود که مشخص نیست دقیقاً این واژه از کدام ریشه آمده و منظور نگارنده در اینجا چه دوره‌ای است. یا در مورد دیگر در خصوص واژه آندرونو<sup>۵</sup> نیز شکل‌های مختلفی

و همچنین از یکدیگر و سایر اصول صفحه‌آرایی به خوبی انجام گرفته و تمامی استانداردها تقریباً رعایت شده است. چینش تصاویر و طرح‌ها و نقشه‌ها به خوبی انجام گرفته و تا اندازه زیادی در همان صفحاتی قرار دارند که باید قرار می‌گرفتند. البته گهگاه نیز در خصوص برخی از تصاویر و جدول‌ها (برای مثال در صفحات ۲۱، ۳۲، ۴۰۶، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۸۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۵۷، ۶۵۰، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۸۷، ۶۹۱)، خط قاب یا خط دور تصاویر کشیده نشده و به همین خاطر اندکی از زیبایی صفحات کاسته است. همچنین باید اشاره کرد که یکی از اصلی‌ترین نقاط قوت کتاب داشتن تعداد بیشماری تصویر سیاه‌وسفید و رنگی، و همچنین طرح و نقشه (به گفته نویسنده حدود ۱۰۰۰ قطعه) است. با وجود اینکه معمولاً هم تصاویر و هم طرح‌ها با کیفیت هستند، اما در برخی موارد مانند تصویرهای صفحات ۳۸، ۳۹، ۴۷، ۳۴۲، ۱۴۸، ۱۸۹، ۳۴۲، ۳۴۳ و شکل‌های صفحات ۱۷۲، ۲۵۴، ۴۱۵، ۵۵۰، ۵۵۷، ۵۸۶، ۶۲۵، ۶۵۹، ۶۹۰، ۷۵۵ و ۷۶۴-کم-رنگ و یا کم‌کیفیت چاپ شده‌اند که البته از میان حدود ۱۰۰۰ طرح و عکس، قابل اغماض هستند. در نهایت، به نظر می‌رسد که در مجموع صفحه‌آرایی و امور گرافیکی کتاب در هر دو جلد به خوبی انجام گرفته اما با این حال جلد نخست کتاب با حوصله بیشتری صفحه‌آرایی شده است.

در خصوص انتخاب اصطلاحات و واژگان مورد استفاده در کتاب نیز باید به نکاتی اشاره کرد. نگارنده در درآمد کتاب اشاره می‌کند که با توجه به اینکه نام‌ها و واژگان مرتبط با محوطه‌ها، مناطق و آثار این منطقه که معمولاً هم فارسی هستند، به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده و با توجه به تفاوت آوانگاری و محدودیت‌های زبانی، این اسامی و واژگان تا اندازه‌ای تغییر کرده‌اند، نگارنده نیز زبان‌های مقصد را معیار قرار داده و از این رو برخی از واژگان و اسامی به شکل‌های مختلف در کتاب آمده است. برای مثال، دلتای رود مرغاب<sup>۶</sup>، در جاهای مختلف کتاب به شکل مرغیانه، مرجانا، مرگیانا و مرگوش آمده است. در مورد منطقه بلخ نیز چنین است

یافته (به نظر می‌رسد بهتر بود که فصل چهارم با این بخش آغاز شود) با گاهنگاری دوران نوسنگی و فرهنگ جیتون آغاز و تا دوران آهن را شامل می‌شود. در اینجا نیز شایسته‌تر بود تا نگارنده مختصر اشاره‌ای به گاهنگاری دوران پارینه‌سنگی و فرایارینه سنگی منطقه نیز داشت و گاهنگاری دوران پیش از تاریخ را به طور کامل ارائه می‌کرد. نکته دیگری که باز هم در ساختار همین فصل وجود دارد، این است که پس از پایان بخش گاهنگاری، یک زیرعنوان دیگر با نام "گاهنگاری بلخیانه" در ادامه فصل آمده است که به دوره‌های ساپالی، جارکوتان، کوزالی، ملاعلی و کوچوک، تقسیم شده است. مشخص نیست که چرا به یکباره پس از پایان بخش گاهنگاری، یک زیرعنوان دیگر با عنوان بلخیانه نیز آمده است. از طرفی همین آشفتگی و عدم انسجام در فصل‌های دیگر مانند فصل ششم با زیرعنوان‌هایی مانند "محوطه‌های دوران نوسنگی"، "جیتون"، "توزیع محوطه‌های دوران نوسنگی"، "فرهنگ کَلتِمینار و نمازگاه I و II" و "دورهٔ آئو IA"، دیده می‌شود که تقریباً عنوان‌ها از یک نظم و انتظام مشخص برخوردار نیستند و به نظر مطالب به جای آنکه به مانند یک رشته و به طور زنجیروار پشت سر هم ردیف شده باشند، به طور نامتجانسی به یکدیگر وصله و پینه شده‌اند.

همچنین در مورد ساختار کلی فصل‌های کتاب نیز باید اشاره کرد که پس از فصل هفتم که به دوران مس-وسنگ (که در کتاب با عنوان "انئولیتیک" آمده) اختصاص یافته است، دوران مفرغ در چهار فصل مجزا (از فصل هشتم تا یازدهم) مورد بررسی قرار گرفته است. فصل هشتم به دوران مفرغ در ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان می‌پردازد، در فصل نهم به کاوش‌های محوطهٔ آلتین تپه، فصل دهم به گنور تپه و فصل یازدهم به تمدن بلخی-مروی پرداخته شده است. در مجموع، این چهار فصل حدود ۴۳۰ از ۷۸۰ صفحهٔ کتاب را به خود اختصاص داده‌اند، یعنی بیش از نیمی از کتاب. نگارنده در درآمد کتاب اشاره می‌کند که به واسطهٔ اهمیت محوطه‌های آلتین تپه و گنور تپه، هر

مانند اندرونو و اندرونوف (ص ۱۷)، اندرونو (ص ۸۵) آمده اما در پانویس به شکل Andronov به کار گرفته شده؛ این در حالی است که شناخته شده‌ترین شکل آن در فارسی آندرونوو Andronovo است. همانطور که اشاره شد این جایگزینی نامنظم واژه‌ها به جای یکدیگر منجر به نوعی شلختگی و عدم انسجام در واژه‌ها و متن کتاب شده که امید است نگارنده در ویرایش‌های بعدی کتاب آن‌ها را لحاظ کند و بر انتظام کتاب بیافزاید.

در خصوص ساختار کتاب و چهارچوبی که برای ارائهٔ مطالب اتخاذ شده است نیز چند نکته وجود دارد که باید در اینجا مطرح شود. با وجود اینکه کتاب به مانند هر کتاب با موضوع باستان‌شناسی یا تاریخ، از یک نظم و انتظام زمانی-تاریخی تبعیت می‌کند و مطالب از دوران کهن‌تر (در اینجا پارینه‌سنگی) به دوران جدیدتر (دوران آهن) سازمان یافته‌اند؛ اما با این حال در نگاه نخست نوعی آشفتگی ساختاری در فهرست‌بندی کتاب دیده می‌شود که مخاطب را دچار سردرگمی و ابهام می‌کند. همانطور که گفته شد کتاب پس از سه فصل نخست، که به معرفی جغرافیا، ویژگی‌های طبیعی و تاریخ بررسی‌های منطقه می‌پردازد، در فصل چهارم عنوان "تطورات فرهنگی و گاهنگاری آسیای مرکزی" را بر خود دارد که انتظار می‌رود تا نگارنده نخست گاهنگاری منطقه را مرور کند و سپس به فراز و نشیب‌ها، نوسانات جمعیتی و ظهور و افول فرهنگ‌های منطقه بپردازد، اما در عمل چنین نیست و نگارنده رویه-ای متفاوت را در پیش گرفته است. فصل چهارم با بحث در مورد سقوط مراکز تمدنی در شرق ایران و آسیای مرکزی آغاز می‌شود، سپس در مورد فرهنگ آرکائیک دهستان که متعلق به دورهٔ آهن در منطقهٔ غربی ترکمنستان است، بحث می‌کند، پس از آن به زاده شدن مجدد شهرها در اوایل هزارهٔ نخست پیش از میلاد در منطقهٔ اترک می‌پردازد و در نهایت، این بخش با بررسی فرهنگ "یاز" که آن هم متعلق به دوران آهن مناطق شرقی ترکمنستان است پایان می‌یابد. بخش دوم فصل چهارم نیز که به گاهنگاری اختصاص

هم به چشم می‌خورد؛ چه در فصل چهارم که در مورد آن بحث شد، چه در فصل ششم در مورد دوران نوسنگی، فصل هفتم در مورد دوران مس‌وسنگ و چه در فصل دوازدهم که در مورد محوطه‌های دوران آهن بحث می‌کند. به نظر می‌رسد اگر نگارنده به جای این تداخل‌ها، از یک معیار برای تقسیم‌بندی منطقه استفاده و از همان ابتدا در یک نقشه با کیفیت، محدوده جغرافیایی هر یک از مناطق را مشخص کرده بود و سپس به ترتیب به بررسی سایر مسایل باستان‌شناختی هر منطقه پرداخته بود (نظیر آنچه که دکتر صادق ملک شه‌میرزادی در کتاب باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی ۱۳۹۱ انجام داده است)، انتظام ذهنی بیشتری را برای مخاطبان کتاب به همراه می‌آورد.

#### ۴. ارزیابی اصول محتوایی کتاب

کتاب از نظر محتوایی با اهتمام تام و تمام، آنچه را که هدفش بوده، به انجام رسانیده است و عنوان کتاب، دقیقاً با محتوای آن همساز است. از ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی شروع کرده، کهن‌ترین آثار انسان را در منطقه کاویده و پله‌پله نردبان تاریخ و باستان‌شناسی آسیای مرکزی را تا پایان دوران پیش از تاریخ فراز آمده است. جدا از مباحثی که در ساختار کتاب بدان اشاره شد، در مجموع محتوای آن مفید و برای آشنایی اهالی باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ و هنر، به ویژه دانشجویان باستان‌شناسی و تاریخ منطقه آسیای مرکزی بسیار سودمند خواهد بود. در کنار این ویژگی‌های مثبت، نکاتی چند هم در خصوص محتوا وجود دارد که اگر نگارنده محترم در ویراست‌های بعدی، نسبت به رفع آن‌ها اقدام نماید، این متاع هرچه منقح‌تر به دست مخاطب خواهد رسید. یکی از موارد که وجود دارد آن است که تاریخ‌های ارائه شده برای دوره‌های مختلف، استاندارد نیست و در جاهای مختلف یا تاریخ دقیق ارائه نمی‌شود و یا با تفاوت‌ها و تناقض‌هایی همراه است. برای مثال می‌توان به تاریخ‌گذاری‌هایی که در صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۵ در خصوص

یک از این مطالب در فصل‌های مجزایی بررسی شده‌اند. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که با وجود اینکه ارائه مفصل‌تر این محوطه‌ها که مطالب فارسی چندانی در مورد آن‌ها وجود ندارد می‌تواند شایسته باشد، اما تدوین و تألیف کتاب و یا هر نوشتار دیگر دارای اصول و قواعدی است که باید رعایت شوند و این مهارت نگارنده است که تفاوت در حجم مطالب را به گونه‌ای سامان دهد تا چنین لاغری و فریبگی در میان فصل‌های کتاب رخ ندهد. برای مثال اگر استدلال نگارنده در مورد اهمیت محوطه‌ها را در نظر بگیریم، محوطه‌هایی مانند آنو، نمازگاه، الغ تپه، تعلق و گورستان‌های سومبار و پرخای نیز جزو محوطه‌های شاخص هستند و می‌توانستند هر یک در فصلی جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. از طرف دیگر در درون این فصول نیز آشفتگی‌ها و نابسامانی‌هایی در عنوان‌ها و زیرعنوان‌ها وجود دارد که مخاطب کتاب را مجبور می‌کند تا برای درک ساختار کتاب، به طور مکرر به فهرست عناوین مراجعه کند تا دریابد که در کجای داستان قرار دارد.

نکته آخری هم که در خصوص آشفتگی ساختار کتاب باید گفت آن است که شاید نگارنده برای تقسیم‌بندی کل منطقه آسیای مرکزی به مناطق کوچکتر و توضیح وضعیت باستان‌شناسی و تحولات فرهنگی آن‌ها، از یک الگو و معیار استاندارد استفاده نکرده است و بدان پایبند نبوده است. برای مثال در فصل نخست به شرح وضعیت جغرافیایی تاریخی این منطقه وسیع بر اساس تقسیم‌بندی سیاسی امروزی می‌پردازد، اما در فصل دوم و سوم در توضیح ویژگی‌های طبیعی و تاریخ پژوهش‌های باستان‌شناسی، به جای آنکه به همین تقسیم‌بندی سیاسی پایبند باشد، تقسیم‌بندی دیگری را با عنوان منطقه بلخ‌خانه و سغدبانه، که بیشتر فرهنگی-جغرافیایی است تا سیاسی، به زیرعنوان‌های فصل اضافه می‌کند و سبب می‌شود تا آن نظم اولیه بر هم بخورد. تداخل این تقسیم‌بندی‌های سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی سبب نامنسجم و نامنظم شدن ساختار کتاب می‌شود و شوربختانه تقریباً در بیشتر فصل‌های کتاب

از پژوهشگران شوروی است، گرد آورد و اطلاعات دست اولی را در آن زمان از دوران مفرغ منطقه، در اختیار انگلیسی زبانان قرار داد. کتاب بعدی وی که جامع‌تر بود، با عنوان "باستان‌شناسی آسیای مرکزی، از دوران پارینه‌سنگی تا عصر آهن"، در سال ۱۹۸۴م، به دو زبان انگلیسی و فرانسه انتشار یافت [2] و در سال ۱۳۹۶ توسط حسین رمضان‌پور و معصومه مرادیان به فارسی برگردانده شد [2].

گرچه دکتر سیدسجادی در درآمد کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی" اشاره می‌کند که "کوشیده است تا حد امکان از منابع دست اول و بدون واسطه روسی یا از ترجمه انگلیسی آن‌ها استفاده کند" و البته در ادامه اشاره می‌کند که از دو کتاب اشاره شده فیلیپ کول، بیشترین استفاده را کرده است، اما با بررسی که نگارنده این نوشتار انجام داد به دست آمد که بیش از نیمی از مطالب و محتوای نوشتاری کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی" (حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ صفحه از ۷۸۰ صفحه)، ترجمه کامل و یا گهگاه خلاصه شده از کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی، از دوران پارینه‌سنگی تا عصر آهن" فیلیپ کوهل است. برای مثال فصل دوم کتاب (به جز صفحات ۵۰ تا ۵۲)، از فصل دوم کتاب فیلیپ کوهل ترجمه شده است؛ فصل سوم کتاب (به جز بخش بلخیانه که از دکتر روح الله شیرازی گرفته شده است) از فصل اول کتاب فیلیپ کوهل ترجمه شده است؛ فصل چهارم از صفحه ۹۸ تا ۱۰۶ از فصل نوزدهم کتاب فیلیپ کوهل ترجمه شده است؛ فصل پنجم از صفحه ۱۲۲ تا ۱۴۳ ترجمه و خلاصه فصل سوم کتاب فیلیپ کوهل است؛ فصل ششم از فصل پنجم و ششم کتاب کوهل خلاصه و ترجمه شده است؛ فصل هفتم از صفحه ۲۰۸ تا ۲۴۳ از فصل هفتم و هشتم کتاب فیلیپ کوهل و از صفحه ۲۵۷ تا ۲۶۶ و از صفحه ۲۸۰ تا ۲۹۳ نیز از فصل نهم کتاب فیلیپ کوهل خلاصه و ترجمه شده است؛ فصل هشتم از صفحه ۳۳۲ تا ۳۶۰ از فصل دهم تا دوازدهم کتاب فیلیپ کوهل و از صفحه ۳۶۱ تا ۴۰۱ از فصل شانزدهم و هفدهم کتاب فیلیپ کوهل ترجمه شده است؛ فصل

دوره‌های نمازگا I تا نمازگا VI آمده است، اشاره کرد. در اینجا نمازگا I از ۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰ پیش از میلاد، نمازگا II از ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰ پیش از میلاد، نمازگا III دوباره از ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰، نمازگا IV از ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰، نمازگا V از ۲۳۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد و نمازگا VI از ۱۸۰۰ تا ۱۴۰۰ پیش از میلاد. نه تنها در اینجا عدم دقت در تاریخ‌ها وجود دارد، بلکه زمانی که جدول‌های گاهنگاری دیگری که در کتاب آمده‌اند را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم، چندان با هم همخوان و همساز نیستند. همچنین زمانی که در صفحه ۱۰۶ در خصوص گاهنگاری بلخیانه توضیح داده می‌شود، فقط به نام دوره‌های *سایالی*، *جاركوتان*، *کوزالی* و *ملاعلی* اشاره می‌کند و خبری از تاریخ‌گذاری آن‌ها نیست. چنین آشفتگی‌های تاریخ‌گذاری و یا ارائه نکردن تاریخ دقیق دوره‌ها در سراسر کتاب دیده می‌شود و یکی از مواردی است که تا اندازه زیادی مخاطب را سردرگم می‌کند. نکته دیگری که در خصوص محتوا باید بدان اشاره کرده، خود محتوای کتاب به طور کلی است. همانطور که باستان‌شناسان و سایر پژوهشگرانی که با تاریخ مطالعات این منطقه آشنا هستند، تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱م، باستان‌شناسان روسی در این منطقه بسیار فعال بوده‌اند و قریب به اتفاق انتشارات ایشان نیز به زبان روسی بوده است و از این‌رو عملاً کسانی که زبان روسی نمی‌دانستند از چندوقون این پژوهش‌ها آگاهی نداشتند. یکی از محققانی غیرروسی که به نوعی بخش زیادی از زندگی شخصی و علمی خود را هم صرف پژوهش در منطقه کرد و هم در راستای انتقال یافته‌ها و دانسته‌های حاصل از کار باستان‌شناسان و محققان روسی تلاش‌های فراوانی به خرج داد، فیلیپ ال. فیلیپ کوهل، باستان‌شناس مشهور آمریکایی بود. وی که از دهه هفتاد میلادی هم به پژوهش و کاوش در منطقه پرداخت و هم به ترجمه و انتقال اطلاعات روسی به زبان انگلیسی و فرانسه دست زد. وی در سال ۱۹۸۱ م. کتاب "نمدن عصر مفرغ آسیای مرکزی: یافته‌های تازه پژوهشگران شوروی" [1] را که مجموعه مقالاتی



"باستان‌شناسی آسیای مرکزی" که توسط دکتر سید منصور سیدسجادی گردآوری شده، تلاشی قابل ستایش و تقدیر است. کتاب از نظر ویژگی‌های فنی، ویرایشی و نگارشی با کمترین کاستی و نقصان به چاپ رسیده است و مخاطبان قطعاً از تورق آن خشنود خواهند بود. موضوع و محتوای کتاب به ذات خود نیز بسیار به‌جا، آموزنده و در زمانه حاضر به‌شدت ارزشمند است. کتاب، منبع خوبی برای دانشجویان و پژوهشگران حوزه‌های باستان‌شناسی و تاریخ و هنر است و جامعه علمی قطعاً قدردان تلاش ایشان خواهد بود. اما همانطور که اشاره شد، اندکی آشفتگی و به هم ریختگی در ساختار و روند کتاب و همچنین در ارائه تاریخ‌گذاری‌ها وجود دارد که تا اندازه‌ای کتاب را از آن انسجام و پیوستگی لازم انداخته است. در ورای این کاستی، در نحوه گردآوری مطالب کتاب نیز آنچه‌ای که باید اصول و قواعد حرفه‌ای و علمی رعایت نشده و از این نظر کتاب دچار یک نقصان جدی است. بیش از نیمی از کتاب از تنها یک منبع برگرفته و ترجمه شده است و با وجود اینکه بدان منبع ارجاع داده شده است، اما با این حال، چنین برداشت‌های کلان و کلی جای چندانی در رفتار آکادمیک و دانشگاهی ندارد. بهتر می‌بود که نگارنده محترم کتاب، در پشت جلد و در شناسنامه کتاب، آن را بیشتر، اثری ترجمه و گردآوری شده بیان می‌داشتند تا کاری تألیفی و نگارشی. امید است که نگارنده در ویرایش‌های بعدی کتاب، به این امر اذعان داشته باشد تا هم دامن خود و کتاب را از برخی وصف‌ها بیالاید و هم مخاطبان کتاب را با چندوچون جمع‌آوری مطالب و منابعی که از آن‌ها بهره برده است، آشکار کند.

یازدهم کتاب از صفحه ۶۲۳ تا ۶۴۲ از فصل سیزدهم کتاب فیلیپ کوهل و از صفحه ۶۶۰ تا ۷۰۱ از فصل‌های چهاردهم و پانزدهم خلاصه و ترجمه شده است؛ فصل دوازدهم و پایانی کتاب، از صفحه ۷۴۳ تا ۷۷۶ از فصل ۱۸ کتاب فیلیپ کوهل ترجمه شده است. همانطور که دیده می‌شود می‌توان ادعا کرد که در اصل استخوان‌بندی کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی" نوشته دکتر سید منصور سیدسجادی، همان کتاب "باستان‌شناسی آسیای مرکزی، از دوران پارینه‌سنگی تا عصر آهن" فیلیپ کوهل است که چند فصل دیگر (یکی فصل نخست که در خصوص تقسیم‌بندی جغرافیایی و سیاسی است، فصل نهم در مورد آلتین تپه و فصل دهم در مورد گنور تپه) بدان اضافه شده و در میان برخی از فصل‌ها از منابع معدود دیگر از کارهای ویکتور ساریانیدی [4, 3]، ولادیمیر ایلیچ ماسون [5] و لیتوینسکی و پیانکوا [6] استفاده شده است. با بررسی که این نگارنده در متن کتاب و منابع آن داشته، به نظر نمی‌رسد که دکتر سیدسجادی از منبع روسی خاصی استفاده کرده باشد. بیشتر مطالبی که ایشان استفاده کرده است، چه مطالب کتاب فیلیپ کوهل باشد و چه سایر منابعی که بدان‌ها اشاره شده، همگی به زبان انگلیسی هستند و به نظر نمی‌رسد مطلبی به طور مستقیم از روسی در این کتاب آمده باشد. البته باید اشاره کرد که گرچه در کتاب در بیشتر جاهایی که از کتاب کوهل استفاده شده، بدان ارجاع داده شده است، اما بر اهالی دانش و پژوهش پوشیده نیست که این چنین استفاده از منابع و نوشته‌های دیگران در هیچ کجای دنیا، امری رایج و پسندیده نیست.

## ۵. نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شده تهیه و تدوین کتابی که ما را هر چه بیشتر با فرهنگ، تاریخ و سرگذشت جوامع انسانی منطقه آسیای مرکزی، که در قدیم بیشتر به خراسان و ماوراءالنهر شهرت داشت، آشنا کند، به هر وزن و میزانی و به هر کمیت و کیفیتی جای شکرگزاری و سپاس دارد. از این نظر کتاب

## ۶. پی‌نوشت‌ها

۱. دکتری باستان‌شناسی، گرایش پیش از تاریخ، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه کاشان  
javadhoseinzadeh@gmail.com

2. Keltehdinar

می‌رسد این فرهنگ متعلق به کوچ‌روهای دامپرور دوره مفرغ مناطق شمالی آسیای مرکزی باشد که در دوران مفرغ میانی و متأخر شروع به گسترش قلمرو خود به سوی مناطق جنوبی‌تر مانند کپه داغ، مرغاب، باکتريا و مناطق دیگر مانند دره‌های وخش و زرافشان کرده باشند.

۳. فقط در یکی دو مورد برای مثال در صفحه ۱۱۳ "بقایا گیازیا" آمده که احتمالاً منظور بقایای گیاهی است یا در پانویس صفحه ۶۲۳ "بیشابور" آمده که احتمالاً منظور نیشابور بوده است

4. Murghab  
5. Aeneolithic

۶. Andronovo: فرهنگ دوران مفرغ منطقه شمال قزاقستان که یکی از گزینه‌های اصلی برای ردیابی جابه‌جایی‌های جمعیتی هندواروپایی در این دوران است. به نظر

### References

- [1] Kohl PL. The Bronze Age Civilization of Central Asia: Recent Soviet Discoveries, Armonk (NY): ME Sharpe.
- [2] Kohl PL, Francfort HP. Central Asia palaeolithic beginnings to the iron age= L'Asie centrale des origines à l'âge du fer. Ed. Recherche sur les civilisations; 1984.
- [کوهل، فیلیپ. باستان‌شناسی آسیای مرکزی، از پارینه‌سنگی تا عصر آهن. برگردان حسین رمضان-پور، معصومه مرادیان، تهران: انتشارات سمیرا، ۱۳۹۶.]

- [3] Sarianidi VI. Gonurdepe: City of kings and Gods. Ashgabat: Miras. 2005.
- [4] Sarianidi V. Necropolis of Gonur. Kapon editions; 2007.
- [5] Masson VM, Masson VM. Altyn-depe. UPenn Museum of Archaeology; 1988 Jan 29.
- [6] Litvinsky BA, P'yankova LT. Pastoral tribes of the Bronze Age in the Oxus Valley (Bactria). History of civilizations of Central Asia. 1992;1:379-94.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی